

چپ در برابر مرگ: استدلال سوسیالیستی علیه مجازات اعدام

نوشته: برایان ویلیام اسکوگس

ترجمه: پارسا شامحمدی

تمام پانوشتهایی که با م. مشخص شده‌اند از مترجم‌اند.



مقدمه‌ی مترجم

مجازات مرگ، در ظاهر، تنها یک حکم حقوقی برای مقابله با جرم به نظر می‌رسد؛ اما در واقع، بازتابی از مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عمیق‌تر است. مقاله‌ی حاضر با عنوان *Left of Death: The Socialist Case Against the Death Penalty*، که در نشریه‌ی *New Politics* منتشر شده، کوششی است برای بازاندیشی در این پدیده از منظر سوسیالیستی: نقدی بر آن نگاه محافظه‌کارانه و سطحی که می‌کوشد با دلایل صرفاً اقتصادی یا اخلاقی، علیه اعدام استدلال کند، بی‌آنکه به ریشه‌های اجتماعی و ساختاری مسئله بپردازد.

در همین چارچوب، یادآوری نقدهای کارل مارکس ضرورت دارد. او نشان داد که جرم و جنایت را نمی‌توان نتیجه‌ی انتخاب فردی، در خلأ دانست. انسان در بستر روابط اجتماعی و تاریخی شکل می‌گیرد، و رفتار او انعکاسی از تضادها و فشارهای ساختاری است. از این منظر، استدلال‌هایی که بر «اراده‌ی آزاد» یا «کرامت ذاتی» فرد تکیه می‌کنند، بیش از آنکه ریشه‌ای باشند، به بازتولید منطق قصاص و انتقام می‌انجامند. به عکس، مارکس بر این نکته پای فشرده که جامعه‌ای که ابزار دفاع از خود را در جلا و طناب دار جست‌وجو می‌کند، در حقیقت ضعف و خشونت ساختاری خود را به‌عنوان قانونی جاودانه بازتولید می‌سازد.

مقاله‌ی حاضر نیز دقیقاً بر همین منطق تأکید دارد: لغو مجازات مرگ تنها زمانی به نتیجه‌ای پایدار خواهد رسید که با جنبش‌های عدالت‌خواهانه‌ی گسترده‌تر، از مبارزه با نژادپرستی و زندان‌گرایی گرفته تا نقد نظام سرمایه‌داری، پیوند بخورد. بنابراین، مخالفت با اعدام صرفاً اقدامی اخلاقی یا احساسی نیست، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه‌ی ریشه‌ای برای دگرگونی اجتماعی است.

در تاریخ ۱۰ ژانویه ۲۰۱۷، دیلان روف برتری طلب سفیدپوست و عامل کشتاری جمعی توسط هیئت منصفه‌ای متشکل از هم‌تایانش در دادگاه فدرال به مرگ محکوم شد. علیرغم وجود تردیدهای جدی درباره ثبات روانی‌اش، او را چندین بار واجد صلاحیت برای محاکمه تشخیص دادند. تیم حقوقی‌ای در اختیار وی بود که از هر نظر واجد صلاحیت به نظر می‌رسیدند تا از او در برابر اتهامات ناشی از شلیک در تاریخ ۱۷ جون ۲۰۱۵ به ده نفر از سیاه‌پوستانی که به کلیسای متدیست آفریقایی مادر امانوئل می‌رفتند (که منجر به کشتن ۹ نفر شد) دفاع کنند. هر چند روف در طول فرایند قضایی در چندین نقطه تصمیم گرفت که از مشاوره‌های قضایی صرف نظر کند. روف در زمان حمله ۲۱ سال سن داشت یعنی به سختی سنش می‌رسید که بتواند به صورت قانونی الکل مصرف کند و سنش به اندازه کافی نبود که بتواند ماشینی اجاره کند. او هیچ چیزی که نشان از پشیمانی نسبت به جرایمش باشد را بیان نکرد، و در واقع نسبت به توجیهات خود درباره جرایمی که انجام داده بود مصمم باقی ماند. با فرض درست بودن نظر متخصصان روانشناسی و اینکه روف هیچ‌گونه بیماری روانی مرتبطی نداشت، من هیچ همدردی‌ای با روف ندارم و هیچ‌کس دیگری هم نباید داشته باشد. حتی این خواست‌گریزی را می‌فهمم که می‌خواهد ببیند روف برای جرایمش به اشد مجازات محکوم می‌شود.

اگر کسی مستحق مجازات اعدام باشد این دیلان روف است.

آنچه معمولاً در چنین اظهارنظرهایی مانند «اگر کسی مستحق این باشد، او ... است» مغفول می‌ماند، این است که: هیچ کس مستحق مجازات اعدام نیست. اگر کسی مستحق اعدام باشد این دیلان روف است، اما فارغ از جرایمش، نبود هیچ گونه پشیمانی، و اینکه او از تمام فرصت‌های قضایی برای دفاع از خود در دادگاه بهره‌مند بود، هیچ کس مستحق مجازات اعدام نیست حتی دیلان روف. در حالی که استدلال‌های لیبرالی و محافظه‌کارانه خوبی برای مخالفت با مجازات اعدام وجود دارد، این متن صراحتاً به تشریح استدلال‌های سوسیالیستی بر علیه این هولناک‌ترین سازوکار حقوقی می‌پردازد.

اگر سوسیالیسم به معنای جایگزینی مالکیت خصوصی ابزار تولید و دسترسی بازاری شده به کالاها و منابع اولیه، با کنترل دموکراتیک بر آنهاست؛ به نظر نمی‌رسد دلیلی وجود داشته باشد که تصور کنیم مجازات اعدام، به‌طور ذاتی با سوسیالیسم ناسازگار است، به شرطی که قوانین ما واقعاً به شکل دموکراتیک تصویب شوند. اگر مردم جمع شوند و تصمیم بگیرند که برای جرایم مشخصی که اعترافات و شواهد برای اثبات آن جرم بدون هیچ تردیدی وجود دارد باید مجازات اعدام جاری شود. چرا باید جلوی این رویه را گرفت؟

می‌توانیم از پاسخی آغاز کنیم که احتمالاً شناخته شده‌تر است، و ریشه دارد در اینکه مجازات اعدام در کشورهای که هنوز از این مجازات استفاده می‌کنند مانند ایالات متحده، ایران، چین، کره شمالی، عربستان سعودی و سودان، عملاً به چه شکل صورت می‌گیرد. بحث در این جا این است که مجازات اعدام ناعادلانه است چرا که مردم برای دلایل سیاسی، از طریق فرایندهایی آمیخته به نژادپرستی، و در غیاب نوعی از شواهد که ما فکر می‌کنیم برای اجرای چنین حکمی (مجازات‌هایی که بازگشت‌ناپذیر است) ضروری است، اعدام می‌شوند. پیامد این استدلال این است که اگر قرار باشد این فرایند عادلانه‌تر و منصفانه‌تر شود، آن وقت اعدام برای شیخ‌ترین جرایم قابل‌پذیرش خواهد بود. من این استدلال را رد می‌کنم و فکر می‌کنم تمام سوسیالیست‌ها نیز باید این استدلال را رد کنند.

قبل از پیش رفتن به سوی استدلال‌های سوسیالیستی بر علیه مجازات اعدام، می‌خواهم به وضوح ذکر کنم که علیرغم این واقعیت که من استدلال «مربوط به فرایند قضایی» را در کل رد می‌کنم، این رد کردن نباید به مثابه ردیه‌ای بر این واقعیت مهم باشد که نقد فرایند فرایند قضایی صحیح است. حتی در ایالات متحده که نسبت به سایر کشورهای که مجازات اعدام را مجاز می‌شمارند، حمایت‌های حقوقی بسیار بیشتری برای متهم وجود دارد، فرایند مربوط به اجرای مجازات اعدام ناعادلانه است (به شکل فاحشی با نژادپرستی مرتبط است). من از کسانی که تلاش می‌کنند تا مجازات

اعدام بخاطر دلایلی از این دست را از میان بردارند، حمایت می‌کنم، هر چند که استدلال‌های من (همان استدلال‌هایی که بواسطه آنها خودم را سوسیالیست می‌دانم) متفاوت‌اند.

به بیان ساده، من از شأن زندگی حمایت می‌کنم. دیلان روف یک انسان است، و نباید کشته شود. او برای کشتن مردم (مردمی که او فکر می‌کرد مستحق مرگ‌اند) دستگیر، متهم، محاکمه و محکوم شد. او اشتباه می‌کند، همچنین هیئت منصفه‌ای که به اتفاق آرا رای به اعدام او دادند هم اشتباه می‌کنند. برخی مردم بر این گمان‌اند که فقرا مستحق فقراند چرا که آنها اخلاق کاری به اندازه کافی قوی‌ای ندارند تا شرایطشان را بهبود ببخشند. بعنوان سوسیالیست ما می‌دانیم که آنها اشتباه می‌کنند. من و ما مخالف سرمایه‌داری هستیم چرا که به مردم آسیب می‌زند و آنها را می‌کشد.

گفتمان مسئولیت شخصی به همه انواع توجیه‌ها برای سرمایه‌داری، مجتمع زندان صنعتی^۱، جنگ، و مجازات اعدام رسوخ می‌کند. من از زندگی حمایت می‌کنم و می‌خواهم در جامعه‌ای زندگی کنم که برای حق حیات تمام انسان‌ها ارزش قائل است، حتی حق حیات آدم‌هایی که از آنها متنفریم، حتی حق حیات کسانی که ما با آنها مخالفیم.

سرمایه‌داری بر پایه فرهنگی از رنج کشیدن و مرگ بنا شده است و به آن تداوم می‌بخشد، و درون پرده‌ای از سطحی‌ترین روایت‌ها از آزادی، برابری و عدالت برای همگان، پوشیده شده است. در عین حال که سوسیالیست‌ها باید همچنان به مسئولیت شخصی بها بدهند، تمام سوسیالیست‌های آگاه می‌فهمند که حتی مسئولیت شخصی پروژه‌ای اجتماعی است. به عنوان سوسیالیست، ما از مدیرعاملان و صاحبان کسب و کارها می‌خواهیم تا مسئولیت شخصی خود برای فعالیت‌های استثمارگرانه، ستمگرانه، و خودستایانه را بر عهده بگیرند، خواه این فعالیت‌ها به طور کامل در چهارچوب قانون قرار بگیرند یا خیر. ما نیاز داریم بفهمیم که مسئولیت شخصی و مسئولیت اجتماعی جدایی‌ناپذیرند.

دیلان روف قتل را اختراع نکرد. او اسلحه‌ای که برای کشتن اعضای کلیسا به کار برد را اختراع نکرد یا آن را ساخت. او برتری طلبی سفیدپوستان را اختراع نکرد. او از جامعه‌ای متأثر شد که همه انواع کشتن را توجیه می‌کند: به واسطه «دفاع از خود» توسط پلیس، توسط سربازان در جنگ، توسط شرکت‌های دارویی که از محدود کردن دسترسی به داروهای ناجی جان افراد سود می‌برند، و توسط دادگاه‌هایی که مردم را به مرگ محکوم می‌کنند (و معمولاً هم به اشتباه این کار را می‌کنند چنانکه در بسیاری از موارد پس از اجرای اعدام‌ها متوجه آن می‌شدیم). دیلان روف به

^۱ به پیوند ساختاری میان زندان‌ها، نظام قضایی کیفری، و منافع اقتصادی-سیاسی سرمایه‌داری اشاره دارد؛ یعنی جایی که زندان به یک صنعت و ابزار کسب سود (از طریق نیروی کار ارزان زندانیان، قراردادهای خصوصی، شرکت‌های امنیتی و...) بدل می‌شود. م.

جامعه‌ای خو گرفت که تشنه اسلحه و خشونت است. او به جامعه‌ای خو گرفت که برتری‌طلبی سفیدپوستان در آن رسوخ کرده است (برتری‌طلبی سفیدپوستانی که سردمداران‌شان بار دیگر به کاخ سفید راه پیدا کرده‌اند).

مخالفت با ذهنیتی که سرمایه‌داری و تمام سیستم‌های بازتولیدکننده رنج ناعدلانه و قابل پیشگیری، را توجیه و طبیعی - سازی می‌کنند به معنای مخالفت با مجازات اعدام است، حتی برای کسی مثل دیلان روف که به اعمال شنیعی بر علیه زندگی دست زده است. خالصانه طرفدار زندگی بودن ربطی به کنترل بدن و انتخاب‌های زنان ندارد؛ برعکس به معنای حمایت از همه اشکال زندگی است: انسانی، حیوانی، بوم‌شناختی، و حتی زندگی جنایت‌کاری که متهم یا محکوم شده است. حتی اگر من یا شما می‌خواهیم که دیلان روف بمیرد، این مسئولیت شخصی و اجتماعی ماست که با مجازات مرگ (و ضمناً احکام زندان‌های غیرانسانی و به طور کلی شرایط زندان‌ها) مخالفت کنیم. مجازات اعدام (مانند سرمایه‌داری) به واسطه مردمی که به شکل سیستماتیک در برابر ابتدایی‌ترین ترس‌ها و خواسته‌هایشان تسلیم می‌شوند و آنها را در قانون می‌گنجانند، پایدار مانده است. ما باید با تمام قوانینی که زندگی را در هر شکلی از آن نقض می‌کنند (چه به شکل دموکراتیک تصویب شده‌اند یا خیر)، مخالفت کنیم. این قوی‌ترین استدلال (استدلال سوسیالیستی) بر علیه مجازات اعدام است.

^۲ اصطلاح pro-life («طرفدار زندگی») در گفتمان سیاسی آمریکا معمولاً توسط جریان‌های محافظه‌کار و مذهبی برای نام‌گذاری جنبش ضد سقط جنین به کار می‌رود. م.